

دالان های تاریک

بلقیس « مل »

- در خانه ، خانه ای ویران شده ای شهر من .
- ناله ها و فغان های زنده با آه و حسرت و صد های پاره پاره با تلخ کامی میگذرند .
- هر گام آنان از دریچه قلب من عبور میکند .
- در هر کوچه و پسکوچه آوازی که بگوشها میرسد صدای دردمندان است .
- تمام خاطره ها بخواب مبدل شده و من هنوز منتظر نشسته ام .
- در را ببندید تا که باد سرد خزان یاد های ما را به یغما نبرد .
- روح آواز رفتن را در گوشم میرساند .
- فریاد های همه در فضای خالی از صدا میماند .
- انصاف به زمان های دور گریخته است .
- دوستی ها جای خود را به خود خواهی سپرده و در چشم ها عواطف و مهر به بیگانگی می چرخد .
- عشق مدت ها است که تعبید شده و نسل جوان آنرا نمی شناسد .
- قلب ها برای انسان نمی تپد ؛ بلکه برای اشیا می جنبد .
- گام برداشتن و دور شدن به کجا میروید ؟
- آخر راه به کجا ؟
- این که راه حل نیست .
- اضطراب عجولانه احساسات مردمان ما را جریحه دار ساخته است .
- همه جانبه به اندیشید .

زاغ سیاه آمد و پایدار نشست
چشم ما درسیاهی به انتظار نشست
دیده بدیده دوختیم، خاموشانه گفتیم
آن همه گفتنی‌ها به یغما پیوست

با عرض ادب 19 ، 2 ، 25